



کیهان‌شناسی، جان‌شناسی

مجدالدین کیوانی

Chirrick, C. William, *Science of the Cosmos, Science of the Soul, Oneworld*, Oxford 2007, 11+135p.

کیهان‌شناسی، جان‌شناسی جدیدترین کتاب ویلیام چیتیک، استاد دانشگاه نیویورک، شعبه استونی بروک، در واقع ترکیبی و تلفیقی است از چند مقاله که پیش‌تر نوشته شده بود به اضافه فصل پنجم آن که جدید است. مؤلف در مقالات پیشین نیز تجدید نظر کرده و هر یک از آنها را به صورت فصلی از کتاب درآورده به طوری که پیوند موضوعی در میان آنها به خوبی ملحوظ گشته است. بدین‌سان، اندیشه و مضمون اصلی در ویرایش تازه پرورده‌تر، پخته‌تر و سخته‌تر عرضه شده است. این، از یک نظر، نشان می‌دهد که نویسنده از آغاز با اندیشه‌ای بنیادی و ریشه‌دار و اصیل در کشمکش ذهنی بوده که طرح و جمع‌بندی نهائی آن به زمان طولانی‌تری نیاز داشته است. اندیشه از مقوله فکری‌های سطحی و مقطعی و زودگذری نبوده که زمانی به ذهن می‌رسد و شتابزده مقالتی درباره آن نوشته می‌شود و، پس از کوتاه‌مدتی، تاریخ مصرفش منقضی می‌گردد.

کیهان‌شناسی، جان‌شناسی در یک مقدمه و هفت فصل نگاشته شده است، با نثری استوار و خالی از تکلف و کلاً روان و خواندنی. البته، به اقتضای درجه پیچیدگی مفاهیم و آراء، نثر کتاب نیز پیچیده‌تر می‌شود که این کاملاً طبیعی و پذیرفتنی است. همه مطلبی را

نمی‌توان به نثری ساده، زودیاب و به اصطلاح 'سهل‌الهضم' نوشت. این را هم نباید از یاد برد که درجه آشنائی خوانندگان با محتویات یک نوشته آن پیچیدگی را نسبی می‌سازد.

هدف استاد چیتیک در این اثر نسبتاً کم‌حجم (حدود ۱۴۰ صفحه) اما پرمغز یافتنِ وجوه مناسبِ آراءِ متفکرانِ مسلمانِ پیشین با دنیای امروز است. به عبارت دیگر، وی در پی اثبات این معنی است که اندیشه‌ورزانِ پیشینِ جهان اسلام می‌توانند راه‌هایی برای حلّ معضلات و بلا تکلیفی‌ها و سردرگمی‌های جوامع تجدّدزدهٔ اسلامیِ امروزی پیشنهاد کنند و این مشابه دیدگاهی است که همکار استاد چیتیک، جیمز ماریس، در اثر سال‌های اخیر خود با عنوان *Orientations* مطرح کرده است. در این کتاب، که بنده آن را به فارسی برگردانده‌ام و به تازگی با نام جهت‌ها و حرکت‌ها نشر شده، مؤلف می‌کوشد که از آراء سه اندیشه‌مند مسلمان در هدایت جوامع امروزی به سوی هدف‌های انسانی، که در واقع الهی است، استفاده کند.

فصل اول کتاب به نوعی از بَتُّ الشُّکُوئی می‌ماند که مؤلف در آن بر کساد بازار سنّت فکری یا سنّت عقلانی در جهان اسلام افسوس می‌خورد - سنّت که لااقل در قرن اخیر رفته‌رفته از نفس افتاده و جای خود را به تفکر علمی یا علم‌گرایی^۱ داده است. استاد، در مقدمهٔ خود، تصریح می‌کند که سال‌های سال در محضر امثال ابن سینا، ابن عربی، مولانا، صدرالدین قونوی، شمس تبریزی، ملاصدرا و امثال آنها نشست و به آنان مجال سخن داده است. اما، در سال‌های اخیر، به این فکر افتاده تا بینش‌هایی را که از راه مطالعه آثار این بزرگان حاصل کرده در شرایط امروزی جهان به کار بندد. رشته پیونددهندهٔ مقالات کتاب او با جهان امروزی نیز از همین راه بافته می‌شود. در حقیقت، علّت عمدهٔ اُفت فکری و تبعات آن در جوامع اسلامی بریدن از سنّت فکری اندیشه‌مندان گذشته است.

کیهان‌شناسی، جان‌شناسی در بافت فکری کاملاً توحیدی نوشته شده است و اظهارات شیکوه‌گونه نویسنده هم در فصل اول کتاب از این بابت است که مسلمانان - به جز

1) scientism

معدودی - سنت فکری خود را، که سمت و سوی توحیدی داشت، کنار نهاده و به شیوه‌های تفکر علمی و عقلانیّت ابزاری^۲ عصر تجدد و تجدّدگرایی روی آورده‌اند. استاد چیتیک سید حسین نصر را یکی از معدود افرادی معرفی کرده که مدافع سنت فکری - عقلانی گذشتگان است. در واقع، پنجمین فصل کتاب، با عنوان «رجال الغیب»^۳، تحلیل و بررسی آراء سنت‌گرایانۀ نصر در تأیید شیوه‌های توحیدگرایانۀ تحقیق در جهان اسلام است. آن سنت فکری گذشته که توحیدمحور یا توحیدگرا بود خدا و عالم و روح را از هم جدا نمی‌دانست. خداوند را دارای دو تجلّی فرض می‌کرد: تجلّی بیرونی یعنی کیهان یا طبیعت؛ و تجلّی ناپیدا و درونی یعنی روح / جان. سنت فکری / عقلانی پیشینیان ما خدا را محور همه چیز و جلوه‌گر در همه چیز می‌دانست.

چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست	عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست
ما پرتو حقیم و نه اوئیم و هم اوئیم	چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست
هرجا نگری جلوه‌گه شاهد غیبی است	او را نتوان گفت کجا هست و کجا نیست

(عبرت نائینی)

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو	عالم پُر است از تو و خالی است جای تو
هرچند کاینات گدای در تواند	یک آفریده نیست که داند سرای تو

(صائب)

براساس آن سنت فکری، تلاش انسان برای دستیابی به علم نمی‌تواند و نباید از مسیر الهی به دور افتد و الاً همه چیز به ضلالت و سردرگمی و هرج و مرج می‌کشد. یکی از واژه‌های کلیدی چیتیک کلمۀ تحقیق است که آن را در مقابل تقلید قرار داده‌اند. در تقلید، به شما گفته می‌شود که حق چیست؛ اما، در تحقیق، شما خود به حق می‌رسید. ما کمتر به معنای لغوی این کلمۀ تحقیق عنایت داریم و به هر جستجویی نام تحقیق می‌گذاریم؛ در صورتی که تحقیق اصلاً یعنی رسیدن به حق، یعنی نهایی‌ترین نقطۀ دانش که می‌توان و باید بدان رسید. از طرفی، می‌دانیم که حق از اسماء پروردگار نیز هست. با در نظر گرفتن این دو کاربرد اصلی اصطلاح تحقیق، دیدگاه توحیدمحور سنتی بهتر درک می‌شود. به علاوه، یگانه حقیقت، حقّ مطلق، خداوند است. پس، تحقیق واقعی

2) instrumental rationality

3) Unseen Men

به یک نقطه که نامش حق یا حقیقت است منتهی می‌شود. وقتی هم که حق یکی بود - که باید چنین باشد - جایی برای اختلاف و تشنّت و هرج و مرج نمی‌ماند.

حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم بر او و بر به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم در آن سنّت فکری پیشین تنها خدای یگانه و عالم مطلق مفروض بود و لاغیر. اما تجدد و مدرنیته قرن‌های اخیر، برای جوامع، خدایان متعددی به ارمغان آورد که غالباً تاریخ مصرف دارند و هر از چندگاه جای خود را به خدایان جدیدتری می‌دهند: خدایانی که زیر نقاب نام‌های فریبنده و کم‌محتوا یا حتی بی‌محتوا و، به قول پورکسین^۴، کلمات پلاستیکی حُقنه مردم می‌شود - کلماتی چون آزادی، برابری، تکامل، ترقی، علم، طب، ملی‌گرایی، سوسیالیسم، دموکراسی، مارکسیسم و، خطرناک‌تر از اینها، واژه‌های دهان‌پُرکنی مانند ارتباطات، مصرف، توسعه، تعلیم و تربیت، اطلاعات، سطح زندگی، مدیریت، الگو، برنامه‌ریزی، خدمات، نظام، و رفاه. تجدد این خدایان متکثر را به جای خدای یکتا و یگانه گذارده تا به جای او، که زمام امور همه کس و همه‌چیز در ید قدرت اوست، بر انسان‌های 'مدرن' حکومت و آنان را به جانی هدایت کنند که واضعان آن کلمات پلاستیکی می‌خواهند.

شوربختی انسانِ امروزی دور شدن او از مسیر الهی و جدا کردن حساب خود با عالم و خدای عالم است. منظور از جدا کردن حساب خود از عالم نه این است که انسان با طبیعت اصلاً کاری ندارد بلکه غرض این است که بشر علم‌مدارِ امروزی عالم را فقط شیء تلقی و خود را کاملاً جدای از آن تصوّر می‌کند در صورتی که سنّت فکری در فرهنگ اسلامی عالم و آدم را دو مظهر یا دو مظهر از آیات الهی می‌دانست. آیات متعدّد قرآنی حاکی از این معناست: مثلاً آیه سُنُّرِهِمْ آیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِی اَنْفُسِهِمْ حَتّٰی یَنْبِیْنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ (فُصِّلَتْ ۴۱: ۵۳). پس کیهان یا طبیعت، که آفاق تعبیری قرآنی از آن است، به لحاظ مظهریت الهی، هم‌پایه با انسان است. عنوان کتاب استاد چیتیک در واقع تکیه و تأکید بر رابطه آدم و عالم دارد که هر دو مظاهر الهی‌اند. مکث میان دو عبارت 'Science of the Cosmos' و 'Science of the Soul'، در عنوان کتاب، نه دالّ بر تقابل و اختلاف که حاکی از تقارب و اشتراک است. این پیوند تنگاتنگ آدم و عالم در عنوان و در

4) POERKSEN

مندرجات فصل ششم کتاب به وجه کاملاً بارزی نشان داده شده است. کلمه Anthropocosmic، در عنوان این فصل، از ترکیب دو واژه -anthropo به معنای «انسان» و cosmic مشتق از cosmos به معنای «کیهان و نظام عالم» ساخته شده است. بنابراین، عنوان Anthropocosmic Vision، «بینش کیهانی - انسانی» یا «منظر آدمی - عالمی» تأکیدی است بر ضرورت ملحوظ داشتن این رابطه. استاد چیتیک دیدگاه انسان - کیهان‌نگر اسلامی را بسیار نزدیک به جهان‌بینی کهن چینی می‌داند که می‌گوید: «انسان‌ها و عالم یک کلِ ارگانیسیمیک' واحدند». رابطه اندامواره و بسیار نزدیک این دو است که باعث شده Tu Weiming، اندیشه‌مند چینی و استاد دانشگاه هاروارد، آن را organismic بخواند. می‌توان روح و کیهان را موجودی زنده یا ارگانیسیمی با دو چهره خواند. شناخت هر یک از این دو نیز موکول به شناخت آن دیگر است. شناخت یکی بی‌شناخت آن دیگری نه میسر است نه کامل. این دو، که از آنها به عالم اصغر و عالم اکبر، تعبیر می‌شود لازم و ملزوم‌اند: وجود یکی بدون وجود دیگری ممکن نیست. از نظر سنت فکری اسلامی، مراد از تحقیق در عالم اکبر این است که قدرت‌ها و قابلیت‌های عالم اصغر - که انسان است - بازشناخته شود. استاد چیتیک از اصطلاح subject برای انسان و از اصطلاح object برای کیهان استفاده می‌کند. البته، نه به معنی معمول آن یعنی «شیء» بلکه به معنای فلسفی آن یعنی آنچه مورد عملی خاص قرار می‌گیرد. انسان subject است چون فاعل عمل دانستن و تحقیق است و کیهان object است زیرا معمول یا مُدْرَک و موضوع شناخت قرار می‌گیرد. با شناختن «موضوع شناخت»، در عین حال، استعدادها و قابلیت‌های «عامل شناخت» نیز شناخته می‌شود. ما نمی‌توانیم عالم طبیعت را بدون شناخت خودمان بشناسیم و هم نمی‌توانیم بدون پی بردن به حکمتی که در ذات عالم طبیعی است درباره خودمان شناخت پیدا کنیم.

حضور خداوند در عالم کاینات کم از حضور او در انسان نیست و کیهان همان اندازه یگانگی خالق خود را صلا می‌دهد که انسان. اشارات شاعران و گویندگان ما به این معنی کم نیست:

تسبیح‌گوی او نه بنی آدم‌اند و بس هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

(سعدی)

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
(سعدی)

بلبل به شاخ سرو به گلبانگ پهلوی می‌خواند دوش‌درس مقامات معنوی
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکته توحید بشنوی
(حافظ)

هرغنچه را ز حمد توجزوی است در بغل هر خار می‌کند به زبانی ثنای تو
(صائب)

در تفکر سنتی اسلامی، تأمل و تفکر در هر چیز و در هر زمان سفارش شده است. تحقیق و مطالعه در عالم و آدم به شناخت خداوند منجر می‌شود؛ زیرا این هر سه تشکیل‌دهنده یک کل واحدند. در این سنت فکری، همه چیز در محضر خداوند و در حیطة یک منبع کل قابل تصور است. این دیدگاه مقابل دیدگاه عصر تجدّد است که کیهان و نظام طبیعت را از هرگونه روحانیت و معنویتی عاری می‌داند. این دیدگاه سنتی ما با نظر آن استاد چینی کاملاً تطبیق می‌کند که می‌گفت:

طبیعت را به صورت شیء خارجی دیدن [جدا افتاده و بیرون از ما] به معنای ایجاد سدی است که مانع دیدن ما می‌شود و این امکان را که طبیعت را از درون خود ببینیم از ما سلب می‌کند.

واپسین عبارت استاد چیتیک در فصل ششم چنین است:

عالم و روح دو واقعیت مجزاً نیستند بلکه دو روی سکه‌ای واحدند که در قالب صورت خداوند ضرب شده‌اند.

